

## مقدمه

در کشمکش برای عدالت، تنها پاداش، اعطای فرصتی جهت حضور در این کشاکش است.

«فردریک داگلاس»

نظام عدالت کیفری سنتی با محدودیتها و تنگناهای عمده‌ای روبه‌روست که تقاضا برای اصلاح و تغییر آن را افزایش داده است. در قلمرو ملی و بین‌المللی، این نظام با انتقادات و ایرادهای اساسی مواجه است. افزایش ناامنی و وقوع انواع مختلفی از جرایم شدید - مانند خرید و فروش انسان، تجارت غیر قانونی مواد مخدر، تروریسم و ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز - انتظارات فزاینده‌ای برای حفظ نظم و امنیت و کاهش وقوع بزه به وجود آورده است. در عین حال نظام عدالت کیفری سنتی از جهات دیگر نیز در معرض انتقاد است؛ جهات و دلایلی از قبیل فساد و عدم سلامت ارکان مختلف این نظام، عدم دسترسی کافی و برابر همه به آن، دخالت مراجع سیاسی در اجرا یا عدم اجرای عدالت کیفری، ناکارایی آن نظام، عدم حمایت شایسته از بزه‌دیدگان و گروههای آسیب‌پذیر در مقابل بزه، و به طور کلی ظرفیت محدود این نظام برای پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های ناشی از وقوع بزه و اجرای عدالت در امور کیفری.

بر این اساس، عدالت کیفری سنتی که درک و فهم، شناخت و تأیید و اجرای بی‌رقیب و مطلق آن توسط دولت صورت می‌پذیرد با چالشهای عمده‌ای روبه‌روست که ضرورت تلاش برای گذار از بحران مشروعیت تا بحران عدم کارایی این نظام را اجتناب‌ناپذیر نموده است. زیرا با وجود همه تحولات نظری و عملی در اجرای عدالت کیفری سنتی که موجب ظهور و اجرای الگوهای سرکوبگر،

سزادهنده و بازپرورانه شده است، نه تنها مشکلات و معضلات ناظر به اجرای عدالت در امور کیفری پابرجاست، بلکه پرسشهای جدید و عمیقی را در این خصوص مطرح می کند که اصولاً عدالت کیفری چیست؟ آیا دولت تنها یا بهترین مرجع و منبع درک، شناخت، تأیید و اجرای عدالت در امور کیفری است؟ نقش و جایگاه بزه دیده و جامعه در تبیین و ارائه درکی جدید از عدالت و اجرای آن چگونه است؟ آیا رویکردهای «بزه محور» یا «بزه کار محور» همه نیازها و انتظاراتی مربوط به عدالت در امور کیفری را برآورده می کنند؟ به راستی آیا اجرای عدالت کیفری دولت محور، قدیمی ترین و تنها روش اجرای عدالت کیفری بوده است؟ آیا می توان نقش و جایگاه فعلی دولت در اجرای عدالت کیفری را با نقش و جایگاه سایر سهامداران عدالت در امور کیفری معاوضه کرد؟ به طور کلی از اجرای عدالت در امور کیفری چه اهداف و انتظاری باید داشت؟

پرسشهای فوق بنیاد غیرقابل رد بسیاری از مفاهیم عدالت کیفری سنتی را در قالب مطالعه پارادایم عدالت ترمیمی مورد تشکیک و تردید قرار داد. این رویکرد با درک جدیدی از عدالت در امور کیفری، در جستجوی آن است که ضمن ارائه تبیینی دیگر از نقش و جایگاه سهامداران عدالت کیفری، به احیای حقوق از دست رفته بزه دیده و ایجاد ساختاری مشارکت پذیر و دارای ظرفیت گفتگو برای شناخت عدالت و اجرای آن اقدام نماید.

اگرچه از ظهور و احیای عدالت ترمیمی تنها حدود ۲۵ سال می گذرد، لیکن در حال حاضر در حدود صد کشور جهان به نحوی از انحاء به اجرای آموزه های ترمیمی در حل و فصل اختلافات کیفری روی آورده اند. عدالت ترمیمی با مجموعه ای از اصول، مفاهیم و روشها و نیز با ارائه و تبیین متفاوت نقشها، نیازها و مسئولیتهای سهامداران اجرای عدالت در امور کیفری، به عنوان رقیب عدالت کیفری سنتی مطرح شده است. همگونی و سازگاری آموزه های ترمیمی و قابلیت انعطاف و احترام آن به ارزشها و مفاهیم و دریافتهای بومی مذهبی، فرهنگی، اجتماعی از عدالت در امور کیفری، زمینه پذیرش آن را در قلمروهای بین المللی، منطقه ای و

ملی بیش از پیش فراهم کرده است. در نتیجه تحت تأثیر مؤلفه‌های عدالت در قلمرو ملی و بین‌المللی، عدالت ترمیمی پاسخهای جدیدی به جرم می‌دهد. در برنامه‌های ترمیمی شامل میانجی‌گری، نشستها (کنفرانسها)، حلقه‌ها یا محافل و غیره به جای روش رسیدگی ترافعی و توأم با مخاصمه که بزهدار و دولت را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد، مواجهه رو در روی بزه‌دیده - بزهدار و سایر سهامداران عدالت در امور کیفری مدنظر قرار می‌گیرد. بدین ترتیب نتیجه یک فرایند ترمیمی در صورت موفقیت، حصول به توافقی است که در آن برخلاف نتایج اجرای عدالت کیفری سنتی یک نفر بازنده و دیگری برنده نیست. از دیدگاه ترمیمی، چنین نتیجه‌ای نه تنها موجب کاهش وقوع بزه و افزایش امنیت اجتماعی نمی‌شود، بلکه زمینه تعمیق اختلاف و خصومت میان آنها را فراهم خواهد ساخت.

عدالت ترمیمی در عین حال که با آموزه‌های فرهنگی - بومی پیوند دارد نافی و ناقض ارزشهای عالی و تأمین‌کننده حقوق افراد در فرایند رسیدگی ترمیمی نیست. به همین دلیل، شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ ضمن پذیرش «اعلامیه اصول اجرای برنامه‌های ترمیمی در موضوعات کیفری» و تشویق کشورهای عضو آن سازمان به استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری، بر ضرورت رعایت حقوق بنیادین افراد در رسیدگی کیفری (اصول ناظر به محاکمه عادلانه / منصفانه) تأکید کرده است.

در ایران، با توجه به گوناگونی فرهنگی و تجربه طولانی حل و فصل اختلافات به شیوه‌های غیر رسمی و بومی و نیز با درک عمیق آموزه‌های دینی به خصوص با توجه به ظرفیتهای گفتگو و مذاکره طرفین دعوا و به رسمیت شناختن توافق آنها در امور کیفری، امکان عفو و گذشت و جبران خسارت، تأکید بر اعلام ندامت و توجه به نتایج بزه ارتكابی و غیره می‌توان جلوه‌هایی از مفاهیم مورد تأکید عدالت ترمیمی را مورد بحث و مذاکره قرار داد؛ چنان که ممکن است با اجرای این مفاهیم در ساختاری ترمیمی، زمینه اجرای آموزه‌های ترمیمی را نیز تقویت کرد.

آشنایی و شناخت روزافزون این الگو در ایران، در سالهای اخیر موجب انجام

تحقیقات و ارائه و انتشار پژوهشهای متعددی به زبان فارسی شده است که اکنون در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله در دسترس قرار دارند.

در این کتاب ضمن تلاش برای تبیین مفهوم عدالت ترمیمی و اهداف و آرمانهای اجرای آن کوشش شده است کیفیت زوال و ظهور این پارادایم بررسی و نتایج التزام به آموزه‌های آن تبیین گردد. در بخش دوم این اثر ضمن بررسی آرمانها و الگوهای عدالت ترمیمی به مطالعه روشهای اجرای عدالت ترمیمی در برخی کشورها پرداخته شده است. مطالعه این بخش نشان می‌دهد که این برنامه‌ها تا چه حد متفاوت و منعطف بوده، در نتیجه با توجه به شدت یا خفت موضوع مورد رسیدگی، پیوستگی یا گسستگی اجتماعی، و قابلیتها و ظرفیتهای فرهنگی-اجتماعی چگونه قابل اعمال و اجرا خواهد بود.

نویسنده ضمن پذیرش پیشاپیش هرگونه نقص و کاستی در این اثر، امیدوار است مطالعه آن برای اصحاب اندیشه، انگیزه و برای اهل تحقیق، پرسشهای بیشتر و پاسخهای بهتر به ارمغان آورد.

حسین غلامی

تهران، اردیبهشت ۱۳۸۵